بيداري اسلامي : نگراني‌ها و آينده

بيداري اسلامي : نگراني‌ها و آينده

پيشگفتار :

وقتي بيداري اسلامي در كشورهاي عربي آغاز گرديد خلقهاي اسلامي از آن استقبال كردند و آنرا مورد حمايت و پشتيباني قرار دارند. جنبه خودجوشي اين بيداري‌ها كاملاً روشن بود و آنها از همان ابتدا كه از ايام جمعه به عنوان روزهاي كليدي بهره مي‌گرفتند و شعارهاي اسلامي كه آنها را سرمي‌دادند و تحولات بعدي مربوط به بعد اسلامي انتخابات و برنامه‌هاي حكومتي،هويت اسلامي خود را حفظ كردند. در اين ميان همگان رشد و توسعه آگاهي‌هاي ديني و اينكه پيامدهاي آن به سود خلقهاي محروم جوامع اسلامي باشد را احساس كردند زيرا: «بيداري اسلامي در قرن اخير منجر به بيداري و هشياري مسلمانان و آگاهي ايشان نسبت به دين و بازگشت آنها به احكام اسلامي و بازيافت عزت اسلامي ايشان در جهان گرديد. احياي وحدت اسلامي از جمله دستاوردهاي مهم بيداري اسلامي است زيرا تفرقه و پراكندگي انديشه و ديدگاههاي مذاهب اسلامي، از جمله آفات اساسي جوامع اسلامي بشمار مي‌رود. همه علما در هر مذهبي بايد از افراط‌گرايي اجتناب ورزند و اگر يكي از پيروان مذاهب ايشان خطايي مرتكب شد كه با اصول وحدت اسلامي مباينت داشت، علما وظيفه دارند آنرا به گونه‌اي رسمي، محكوم كنند؛ در اين مورد، صداقت رفتار بسيار مهم است زيرا رفتارهاي بدور از صداقت‌هاي رفتاري از سوي عناصر افراطي مورد سوء استفاده قرار مي‌گيرد و به پيروان مذاهب ديگر آسيب مي‌رسانند.»[1]

و بنابراين: «بيداري اسلامي بازگشت به راه خداست، بيداري پس از خواب؛ تحرّک بدنبال ايستايي، حركت پس از ركود و عزّت بعد از خواري و سرانجام اميد بعد از ناكامي‌هاست.»[2]ولي:

1ـ نقشه‌هاي استكبار براي اين بيداري اسلامي چيست؟

پس از احساس شكست در برابر اراده توده‌هاي مردم و از ترس اينكه بيداري اسلامي در پي تغيير [رژيم‌ها] به مراحل تصميم‌گيري سياسي برسند، نقش قدرتهاي جهاني و منطقه‌اي به منظور تحريف سمت‌گيري كارزار و ممانعت از رسيدن به تصميم‌گيري‌هاي سياسي بطورمطلق، تجلي پيدا كرد. «صف‌كشي استكبار جهاني در برابر بيداري پرشكوه اسلامي آنهم به شيوه‌هاي متنوع و در عرصه‌هاي گوناگون رسانه‌اي، اقتصادي و نظامي و فرهنگي را جز با اراده‌اي قوي و برنامه‌هاي متحّد از سوي علماي امت

و رهبران سياسي آن و صاحبان سرمايه مؤمن و مجاهدان مقاوم آن از هر مذهب و قوميت و منطقه‌اي، نمي‌توان مقابله كرد. چه با سقوط قاعده : «تفرقه بينداز و حكومت كن» و سردادن شعار وحدت در پناه توحيد و پيروي از خاتم‌الانبياء و وحدت دادن به امت اسلامي، تمامي صفوف استكبار دچار آسيب شد . آنها در گفته‌ها و اظهارات و مواضع خويش نسبت به حوادث اخير دچار سردرگمي و سراسيمگي شگفتي شدند، آنها تا آخرين لحظه از حكام طاغوتي دفاع كردند و هنگامي كه با اراده پولادين خلقها روبرو گشتند تبديل به پدران اندرزگو و دلسوزي شدند كه از حكام مي‌خواستند بطور مسالمت آميز از قدرت كناره‌گيرند و هنگامي كه خلقها حكام مزدور خود را ساقط كردند رهبران استكبار جهاني در سازمان ملل متحد با وقاحت تمام اعلام كردند كه ويژگي نشست سازمان ملل متحد در نشست سالانه خود در سال 2011م. نبود برخي طاغوت‌ها و ديكتاتورها در ميان ايشان است؛ آنها كوشيدند جهانيان را فريب دهند و گمان بردند كه خلقهاي اسلامي به همين سهولت و سرعت فراموش مي كنند كه چه كساني از اين طاغوت‌ها به مدت بيش از سه دهه حمايت كردند و تاريخ بشري را با دروغ و نيرنگ و تزوير رقم زدند.»[3] آنها شيوه‌هاي متعددي را براي رويارويي با رشد بيداري اسلامي بكار گرفتند كه چه بسا برجسته ترين آنها از اين قرار بود :

الف: تلاش براي نفوذ به درون رهبري اين جنبش‌ها و تطميع و حتي تهديد آنها همچنانكه آشكارا در مصر و تونس اتفاق افتاد، چه بسا صحنه سياسي در اين دو كشور و كشورهاي ديگر بيانگر چندوچون اين نفوذ و رسوايي‌هاي ثبت شده در اين راستا از سوي اين انقلاب‌ها باشد.

ب: اين نيروهاي جهاني نيروهاي محلي را براي مديريت رويارويي‌ها بكار گرفتند و در اين ميان از اموال و توانايي هاي اين كشورها نيز بهره گرفتند. نقش كشورهاي خليج فارس و بويژه قطر و نيز نقش تركيه، از برجستگي‌خاصي برخوردار است. آنها اينک علناً به اين سياست گرايش دارند و اين چيزي است كه ما در ليبي شاهد آن بوديم و در سوريه نيز امروزه آنرا مي‌بينيم.

ج: انگيزش رسانه‌اي با استفاده از كانالهاي تحريک‌آميز حرفه‌اي كه با جعل اخبار به منظور تحقق اهداف مشخص و روشني، سياست بسيج سياسي ويژه‌اي را دنبال مي‌كنند.

د: تسهيل همه‌گونه حمايت لجستيک سخاوتمندانه به اميد بهره‌برداري از ثروت‌هاي آن كشورها پس از سقوط؛ شيوه‌هاي ديگري نيز وجود دارد كه متناسب با شرايط جديد، دستخوش دگرگوني مي‌شوند. اين كشورها در پي ترسيم و تأسيس خاورميانه جديدي براساس معيارهاي غربي هستند و در اين ميان و در راستاي حمايت از وجود اسراييل و حفظ توازن استراتژيک و پايان بخشيدن به قدرت كشورها و نيروهاي مقاومت و ممانعت در برابر نفوذ اسراييل و غرب و سلطه‌گري‌هاي آنها، با هيچ‌كس نيز رايزني نمي‌كنند: «اين مفهوم طبق گفته "شيمون پرز" در كتاب خود : "خاورميانه جديد" (سال 1993م.) مبني بر ادغام اسراييل در منطقه با تحكيم و تقويت نهادها و هيئت‌هاي منطقه‌اي و هم‌پيوندي زيرساختي كشورهاي منطقه و ادغام و درهم‌جوشي اقتصادي منطقه‌اي است كه حاصل نهايي آن ايجاد نظام منطقه‌اي

واحدي است كه در آن "اسراييل" به حكم برتري صنعتي و نظامي خود از يك‌سو و به حكم حمايت‌هاي خارجي و نامحدود آمريكايي براي سلطه بر منطقه و منابع آن از سوي ديگر، حرف اول را در آن مي‌زند. اين كوششي براي دور زدن روند نفي منطقه‌اي اسراييل [از سوي خلفاي منطقه] است.»[4] ولي اينک به ياري آگاهي امت و مقاومت فرزندان اين امت و رسوايي‌هاي حاصل از اين پروژه براي سردمداران، توان اجراي چنين پروژه‌اي را ندارند.

2ـ ائتلاف‌هاي جديد:

اين حوادث بدون شكل‌گيري ائتلاف‌هاي جديدي كه بر ويرانه‌هاي ائتلاف‌هاي قديمي دشوار شده‌اند، شكل نمي‌گيرد. غربي‌هاي بزرگ راه فريب و درافتادن به دام را براي همه كساني كه در اين دام مي‌افتند و قرباني نقشه‌هاي ايشان مي‌شوند بازگذاشته‌اند و كوشيدند مذاهب و فرقه‌ها و طايفه‌هاي معيني را در جهت شعله‌ور ساختن جنگ‌هاي مذهبي بلند مدت فريب دهند و تحريک كنند و در اين ميان از وهابي‌ها و سلفي‌ها و حتي طالبان و انواع مشابه اين گروهها به عنوان فرصت بزرگي براي هم‌پيماني نه براي خدمت به ايشان بلكه در راستاي متفرق ساختن صفوف امت اسلامي و تحريف حركت بيداري اسلامي و بناي رژيم‌هايي در آينده كه كار آنها درگيري‌هاي خونيني است كه در افغانستان و عراق نمونه آنها را ديديم و ايجاد نوعي مشابهت در ديگر مناطق عربي و اسلامي و ضربه زدن به تمامي كوشش‌هاي "تقريب" و "وحدت اسلامي" است. در اين ميان و براي رويارويي با اين ائتلاف نامقدّس عليه آينده امت و جامعه و انسان مسلمان ما چه مي‌توانيم انجام دهيم. ما در اين مقاله به موضوع: "تقريب و پيامدهاي اين درگيري" اشاره خواهيم كرد. روزنامه مصري "الاهالي" مقاله‌اي به قلم نويسنده "سميراكرم" در شماره مورخ 21/12/2011م. خود نوشت و يادآور شد كه چپ آمريكا، امپرياليسم را متهم به هم‌پيماني با اسلامگرايان در كشورهاي بهار عربي مي‌كند.

3ـ سمت و سوي درگيري‌ها:

در اين رويارويي ميان رژيم‌هاي استبدادي و مردماني كه حقوق خود را مطالبه مي‌كنند، همينكه عوامل خارجي شروع به دخالت كردند، اين كارزار رونق و معصوميت خود را از دست داد چرا كه دخالتگران حتي در جزييات اين رويارويي‌ها دخالت كردند و نتايج آنرا به بازي گرفتند و شروع به ترسيم آينده اين كشورها از طريق ائتلاف و اثرگذاري مستقيم بر عناصر صحنه سياسي اين كشورها پس از تغيير نمودند.

"محمدحسنين هيكل" نويسنده و روزنامه‌نگار مشهور مصري به تاريخ 22/10/2011م. در گفتگويي كه با روزنامه مصري الاهرام با وي داشت تأكيد كرد كه آنچه در منطقه

اتفاق مي‌افتد نه بهار كه "سايكس پيكوي" جديدي است.

اين تحولات دراماتيكي كه هدف از آن ضربه زدن به وحدت اين كشور و اثرگذاري بر حاكميت آنهاست گرايش جديدي در نحوه رويارويي به ارمغان خواهد آورد كه بر اثر آن همه خلقها عليه اشغالگران بپاميخيزند و عناصر پشت پرده اين رويارويي روشن خواهد شد و فرزندان اين كشورها با حقايق و فاكتورهايي كه با خواستهاي حقطلبانه آنها مغايرت دارد، واقف خواهند گشت. در اين ميان برنامههايي در اين كارزار مطرح شده كه در پي بيثباتي و گسترش سياستهاي فرقهگرايانه و درگيريهاي منطقهاي هستند.

آيا برنامههايي براي قراردادن منطقه در وضعيت حساسي به منظور تغييرات اساسي در آن و ايجاد خاورميانه جديدي كه ويژگي اصلي آن وابستگي به بيگانه و فقر و بدبختي خلقهاي ساكن در آن از راه سلب ثروت و غارت منابع آنها و كوشش در پايان دادن به هرگونه مقاومت و ممانعتي كه زيربار اين سلطه نرود، وجود دارد؟ بنابراين حمايت از بيداري اسلامي، با تعميق و فعّالسازي و اصلاح مسير آن و شكل گيري نهضتي كامل به منظور تحقق وحدت موردنظر است.»[5]

4ـ "تقريب" و كارزار موجود:

برجستهترين كارتهايي كه در منطقه عربي و اسلامي با آن بازي ميكنند، كارتهاي تجزيهطلبي و فرقهگرايي در كنار شعارهاي باصطلاح دموكراسي غربي و حقوق بشر، حقوق خانواده و كودك و ديگر حقوقي است كه در خود كشورهاي غربي هم زماني كه امنيت آنها در معرض خطر قرار ميگيرد و با مشكلاتي روبرو ميشوند، از احترام و حرمت حقيقي برخوردار نيستند. اين چيزي است كه در آمريكا و اروپا در حوادث فراواني كه با خشونت تمام با آن روبرو گرديدند و در آنها هيچكدام از اين حقوق را رعايت نكردند، پيش آمده است.

تجزيهطلبي و تقسيم كشورها برنامه و نقشهاي غربي است كه آنرا براي تهديد وحدت جغرافيايي و ملي اين منطقه چه به صورت تقسيم منطقهاي يا نژادي يا فرقهاي و مذهبي، بكار ميگيرند. مهم آنست كه اين وجود و اين منطقه با تقسيم و تجزيهاي كه از سوي بسياري از عناصر حاشيهنشين در اين منطقه مورد استقبال هم قرار ميگيرد هرچه بيشتر كوچك و كوچكتر شود. يعني همان چيزي كه پيش از اين در اظهارنظري از آقاي محمدحسنين هيكل در اين مورد، از آن به عنوان "سايكس پيكو" جديد ياد كرديم.

پروژه "تقريب" در رويارويي با فرقهگرايي:

پس از آنكه براي همگان روشن شد كه مهمترين پيامد اين روياروييهاي غربي بروز نوعي تقسيمبندي مذهبي و تقسيم كار فرقهاي در مديريت تصميمگيريهاي سياسي پس از تغييرات و در پي آنكه فرقهگرايي انگيزه بسياري از مواضع رسمي و غيررسمي در حمايت از يک طرف به زيان طرفهاي ديگر بوده است. اين سياست واقعيت و روابط جديدي ايجاد كرد كه از حداقل شفافيت نيز برخوردار نيست و احترام

به ديگران در شمار موارد ممنوع آنست و خصومت و دشمني براي ضربه‌زدن به ديگران و كشت و كشتار در ميان ديگران ـ آنچنانكه در يمن و ليبي اتفاق افتاد ـ حرف اول و آخر را مي‌زد.

اگر اين دشمني مذهبي بدون هيچ مانع قانوني يا اخلاقي يا پارسايي ديني ادامه مي‌يافت، بسياري از دستاوردهاي پروژه تقريب طي اين سالها را در معرض خطر قرار مي‌داد.

فرقه‌گرايي خود گرايش ميان بخش‌ها و فرقه‌هاي مختلف موجود براساس ديني، مذهبي و نژادي يا زباني است. گاهي ممكن است اين درگيري‌ها به شكل خشونت‌آميزتري بروز و ظهور يابد آنچنانكه در عراق امروز مطرح است. گاهي اين درگيري‌ها مي‌توانند در خارج از چارچوب خود نيز تداوم داشته باشند و اين همان نكته‌اي است كه آنرا از سوي دست‌اندركاران بويژه كساني كه در بعد آينده منطقه‌اي كه شاهد اين تحولات هستند مورد رصد قرار داده‌اند. اين حالت درگيري‌هاي مذهبي و فرقه‌اي چنان است كه آنرا زمينه مناسب و باروري قرارداده كه طرف‌هاي سياسي و بين‌المللي به درگيري‌هاي سياسي خود جنبه مذهبي و فرقه‌اي مي‌دهند.

به منظور بازگشت اين گرايش و حالت به روند اصلي خود، همه طرف‌ها بايد مسؤوليت‌هاي شرعي و سياسي و تاريخي خود را بر دوش گيرند و بكوشند انديشه ديني و مذهبي را عقلاني نمايند و سعي كنند حالت مذهبي و ديني را هرچه بيشتر از تحجّر و تعصّب و درهم‌بستگي دور سازند و اينها همه را با تأكيد بر مشتركات و به منظور مديريت اختلافي كه از طبيعت بشريت بشمار مي‌رود، انجام دهند تا بدين ترتيب، اختلاف از حالت نوعي تضاد تبديل به غناي فكري و محتوايي براي همگان گردد.[6]

نهادهاي ديني:

بيشتر نهادهاي ديني خود را درگير اين تجاوزهاي فرقه‌اي كرده‌و فتواهايي با انواع مختلف و با لهجه‌هاي شديد و بي‌هيچ انديشه و تأملي صادر كردند چنانكه امر بر خودشان هم مشتبه شد و گويا بيگانگان را به ضربه زدن به منافع ملي و اسلامي به منظور تحقق پروژه‌هايي كه نه همه طرف‌ها بلكه در خدمت يک طرف يعني بيگانگان است، فرامي‌خوانند. بيگانگاني كه در صورت بروز هرگونه فرقه‌گرايي و گرفتار شدن امت به اين بيماري و تفرقه و پراكندگي آن، كينه‌ها و زهرهاي ويراني سرتاپاي هويت آنرا فرامي‌گيرد و كمترين احترام و حرمتي براي اصل شهروندي در آنها باقي نمي‌گذارد.

اين نهادهاي ديني و متصديان آنها به خطر فرقه‌گرايي مرگباري كه موجب گسترش كينه و نفرت ميان فرزندان يک اب و خاک مي‌شود، توجه نمي‌كنند و ما اينک پس از اينهمه نشانه و شاهدي كه برجنگ و توطئه‌هاي كين‌توزانه عليه اسلام و اسلاميان در هركجا داريم ديگر نمي‌توانيم آنها را در اين

بي‌توجهي معذور بدانيم. مگر منطقي است كه تصوّر كنيم آنها خطراتي را كه حتي كودكان يمني و سوري يا بحريني يا ليبيايي و ديگران ـ بر اثر ظلم و ستم و تبعيض و كين‌توزي‌هايي كه ستمكاران در اينجا و آنجا مي‌گسترانند تا اين اندام واحد را قطعه قطعه كنند و آتش كينه و نفرت و دشمني را در آن شعله‌ور سازند ـ درک مي‌كنند، نمي‌توانند درک نمي‌كنند؟

اين نهادها و مؤسسات ديني و علماي آنها خود از مناديان توحيد و فراخوانهاي "تقريب" مذهبي و هم‌جوشي در ميان امت واحده‌اي هستند كه خداوند متعال آنرا در چنين جايگاه برجسته‌اي قرار داده است: «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» (سوره المؤمنون ـ52) (و در حقيقت اين امت‌شماست كه امتی يگانه است و من پروردگار شمايم پس از من پروا داريد.) بنابراين اصل، وحدت امت است و اختلاف به عنوان اختلاف تنوع و اجتهاد مطرح است.

چرا اين نهادهاي ديني و علماي آنها از اين آگاهي‌هاي توحيدي و "تقريبي" كه عزّت و كرامت امت بدان بسته است و مسلمانان بدون آن جز تفرقه و تقسيم و پراكندگي نصيبي نخواهند داشت، بهره‌گيري نمي‌كنند؟

«زيرا در شأن محافل و انجمن‌هاي علمي نيست كه فعاليت‌هاي علمي خود را منحصر به صدور بيانيه و اعلام محكوميت كنند و همچنان از قافله جامعه و تاريخ عقب بمانند و از ضرورتهاي زمانه دور باشند و راه به حاشيه نشستن خود را بپيمايند.»[7]

گفتمان ديني:

در اينجاست كه مفهوم درست گفتمان موفق ديني، تجلي پيدا مي‌كند. اينكار در انحصار يک نفر يا تابع ذوق و سليقه فردي يا متناسب با واكنش‌هاي ديگران نيست. اين گفتمان برخاسته از ضرورت تلاش براي تحقق وحدت امت و تقويت و تحكيم جايگاه آنست. در اين ميان حتماً بايد تمامي گفتمانهاي تحريک‌آميز و فريبكارانه و فتواهاي بد و شيوه‌هاي تكفيرآميز و طرد ديگران، به كناري زده شود.

اين گفتمان ديني در اين مرحله تا حد زيادي تحت تأثير گرايش‌هاي برخي رژيم‌هاي حاكم قرار گرفت چنانكه در برابر همگان به جنگ تريبون‌ها و گفتمانهاي ديني منجر شد و جملگي به سياست‌هاي مورد اتكاي اين رژيم‌ها در نهادهاي ديني مزبور، ارجاع داده مي‌شد.

همچنانكه اين گفتمان، گرفتار جهل و ناداني صاحبان آنها در مديريت بحران‌ها نيز بود گويا آنان هيچ نقش و تأثيري در آنچه اتفاق مي‌افتاد نداشتند. در اينجا فراخوان صريحي براي آگاهي‌سازي و روشنگري در ميان ائمه‌جمعه و جماعت و خطبا و ديگران در جهت طرح مسايل مفيد به حال مردم و كمک به آنها براي تمييز سره از ناسره و درست از خطا ـ با ياري‌گرفتن از مكانيسم‌هايي كه دارند و با

بهره‌گيري از استقلال اين مؤسسات ديني ـ مطرح مي‌گردد ولي اينكه رژيم‌هاي سياسي و حاكمان اقدام به تعيين تكليف زبان گفتمان ديني و محتواي آن كنند، به مفهوم زياني بزرگ و آسيب شديدي به آگاهي مستقل ديني است.

"تقريب" و فرقه‌گرايي : دو خط متضاد :

فرقه‌گرايي بيماري خطرناک و سلاح كشنده‌اي است كه هيچ سنخيتي با "تقريب" ندارد. فرقه‌گرايي باعث ايجاد فضايي از احتقان و گسست و افزايش كينه و نفرت ميان مردم مي‌گردد. و از آنجا كه پوشش ديني دارد و جنبه شرعي بخود مي‌گيرد از هر بيماري ديگري خطرناكتر است و باعث لغو ديگران مي‌گردد. در فرقه‌گرايي، هيچ ارزشي براي انديشه و اعتقاد و حتي شعايري كه با حال و هواي فرقه‌اي، فكري و عقيدتي مورد نظر همخواني ندارد قايل نمي‌شوند. هيچ گرايش و انديشه‌اي نمي‌تواند توجيهي براي دفاع از فرقه‌گرايي بيايد. فرقه‌گرايي از نظر شرع غيرقابل قبول و از نظر عرف نيز غيرقابل قبول و به لحاظ عقل و منطق نيز ناپذيرفتني است و با ساده‌ترين قواعد توسعه انديشه‌اي، اجتماعي، سياسي و تمدني، همخواني ندارد. جوامعي كه گرفتار فرقه‌گرايي شده‌اند همچنان از محروميت و فقر و عقب‌ماندگي و جهل رنج مي‌برند زيرا پيامدهاي حركت‌هاي فرقه‌اي، از فرد و نهاد فراتر مي‌رود و به عمق جامعه آسيب مي‌رساند و ستونهاي ثبات و استقرار اجتماعي را در معرض ضربات دردناک و خطرآفرين خود مي‌كند.

افراط گرايي فكري به مشكلات امنيتي مي‌انجامد و يكي از مهمترين تهديدكننده‌هاي امنيت عمومي و صلح و ثبات اجتماعي است. ما بايد انگيزه‌هاي حقيقي را فراسوي فرهنگ خشونت جامعه‌اي كه روحيه خون‌آشامي گرايش‌هاي فكري صاحبان آنرا مورد تأكيد قرار مي‌دهد، جستجو كنيم و در اين ميان حتماً بايد با اين انحطاط فكري كه برخي در پي تعميم آن به جامعه و تبديل فرهنگ جامعه به فرهنگ خشونت و رويارويي‌هاي ناگزير هستند، برخورد كنيم.[8]

چگونگي برخورد با اين انحراف فكري :

اگر اين نوع انحراف به حال خود رها شود جامعه تبديل به نيروهاي درگير و متنازعي مي‌گردد و ارزش‌ها در آن آسيب جدي مي‌بينند و فضاي صلح و ثبات اجتماعي كاملاً آسيب مي‌بيند و در نتيجه نه از امنيت فكري و نه از ثبات و آرامشي كه بتوان در پرتو آن به هركدام از پديده‌هاي افراط‌گرايي و انحراف فكري پرداخت چيزي خواهد ماند. انديشه بايد با بدور افكندن تعصب‌هاي فكري كه چنين هواهايي را تغذيه مي‌كند، آزاد گردد.

ما بايد در جامعه با خطرات جهل و ناداني و تعصّب و فقر و غلوّ و همه انواع استبداد و خودپرستي رويارويي كنيم و ميان انديشه‌ها و آزادي‌هاي فردي و عمومي تعادلي ايجاد نماييم تا دچار افراط و

تكفير و غلوّ نشويم.[9]

برترين شيوه‌هاي رويارويي با اين خطرات، شيوه گفتگو و پذيرش ديگران حتي در صورت داشتن اختلاف با آنهاست. ما بايد طرف خود را در فضاي گفتگو قرار دهيم تا خود آرام گيرد و از تعصب‌هاي فكري و پيش‌داوري‌هاي عقيدتي‌اش فاصله گيرد. گفتگو مي‌تواند موانع را از ميان بردارد و توهم‌ها را بزدايد و جانها را آماده سازد. پيامبراكرم(ص) به همين روش بود كه با مشركان و كفار و حتي با منافقين و سران كشورها و مستبدان به گفتگو پرداخت و بدين ترتيب شيوه قرآني پذيرش ديگران و طرح انديشه‌هاي خود بدون تعصب يا نفي آنها را تجسّم بخشيد: «وَ إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَى هُدًى أَوْ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ» (سوره سبأ ـ24) (و در حقيقت يا ما يا شما بر هدايت يا گمراهى آشكاريم.)

نگراني‌ها:

در ميان خوشبيني افراطي و بدبيني شديد، فاصله زيادي از نگاه درست و صائبي در ازاي آنچه در برخي كشورهاي عربي اتفاق مي‌افتد و برخي آنرا بهار عربي و بهار انقلاب‌ها مي‌نامند و برخي ديگر از آن به عنوان پاييز و توطئه ياد مي‌كنند، وجود دارد؛ ما حتماً بايد راه ديگري در پرداختن به اين موضوع و حوادث جاري بپيماييم و در غيراينصورت نتايجي كه بدست خواهيم آورد با واقعيت موجود مطابقت نخواهد داشت. آري يک سري حقوقي هست كه ملتها خواهان آنند و نيروهاي خارجي هم وجود دارند كه به مداخله پرداخته و به اين مطالبات ابعاد ديگري بخشيده‌اند در اينجا بايد تمييز داد و در پرتو داده‌هاي ميداني، به بحث و تجزيه و تحليل مسايل پرداخت.

رهبر معظم انقلاب اسلامي در كنفرانس بيداري اسلامي تأكيد فرمودند: «انحراف در اين انقلاب‌ها، از انحراف در شعارها و اهداف آغاز مي‌گردد. مطلقاً به آمريكا و ناتو و رژيم‌هاي جنايتكاري چون: بريتانيا، فرانسه و ايتاليا كه براي مدتهاي مديد در كشورهاي شما جا خوش كرده و كشورهاي شما را ميان خود تقسيم كردند و ثروت‌هاي شما را به غارت بردند، اعتماد نكنيد. با آنها با بدبيني برخورد نكنيد و لبخندشان را باور نكنيد؛ در وراي اين لبخندها و وعده‌ها، خيانت‌ها و توطئه‌هاي فراواني نهفته است. شما بدنبال راه‌حلهاي خود از سرچشمه اسلام ناب باشيد و نسخه‌هاي بيگانگان را به خودشان برگردانيد.

نصيحت مهم ديگر من اينست كه از اختلاف‌هاي مذهبي، ملي، نژادي، قبيله‌اي و مرزي جدّاً اجتناب كنيد. تفاوتها را به رسميت بشناسيد و با مديريت خردمندانه‌اي آنها را مديريت كنيد. تفاوت مذاهب با يكديگر كليد نجات و رستگاري است.

كساني كه آتش تفرقه مذهبي را شعله‌ور مي‌سازند يا مي‌كوشند اين و آن را تكفير كنند اينان

مزدوران شيطان و سربازان آنند حتي اگر خودشان هم ندانند.

برقراري نظم، كار بزرگ و اساسي است و كاري است پيچيده و دشوار. اجازه ندهيد الگوهاي لائيک يا ليبراليستي غربي يا ملي‌گرايي افراطي يا گرايش‌هاي چپ ماركسيستي بر شما تحميل گردد.

اردوگاه شرق فروپاشيد و اردوگاه غرب نيز از جنگ و فريب و خشونت براي حفظ بقاي خود بهره‌گيري مي‌كند و عاقبت خوبي نيز در افق براي آن متصوّر نيست.

گذشت زمان به زيان آنها و به سود جريان اسلام است. هدف نهايي بايد در جهت امت واحد اسلامي و بناي تمدن جديد اسلامي مبتني بر دين و عقلانيت و علم و اخلاق باشد.

رهايي فلسطين از چنگالهاي صهيونيستي نيز هدف بزرگي است. كشورهاي قفقاز و بالكان و غرب آسيا از سلطه و نفوذ اتحاد شوروي سابق آنهم بدنبال هشتاد سال اشغال، رهايي يافتند پس چرا فلسطين مظلوم نتواند پس از هفتاد سال سلطه صهيونيستي رها شود؟»[10]

بنابراين خطرات و نگراني‌ها و هراس از آينده اين رويارويي‌ها گريبانگير همه ماست و چه بسا برجسته‌ترين اين نگراني‌هايي كه تأثير منفي و نابودكننده‌اي بر "تقريب" و اهالي "تقريب" دارد، از اين قرار است:

1ـ ناروشني آينده اين انقلاب‌ها و تهديدها و خطراتي كه با آن روبرو مي‌شوند و اثرگذاري قدرتهاي سلطه‌گر و نفوذ به صفوف آن يعني چيزي كه در مصر و ليبي و حتي تونس اتفاق افتاد و هنوز هم آثار رژيم سابق در مصر در اوضاع سياسي كنوني آن و به رغم برخي تحولات و انتخابات اخيري كه در آنجا انجام شد، وجود دارد.

صعود نيروهاي جواني كه ياراي مقابله با قدرتهاي بزرگ و مؤثر را ندارند باعث مي‌شود تا آنها تحت تأثير پيرامون قرار گيرند و بر آنها چيزهايي تحميل شود كه بسي بيش از توان آنها و در نتيجه در دامي كه براي آنها چيده مي‌شود، درافتند.

ناروشني آينده باعث توقف كوشش‌هاي سازنده مي‌شود و به تعطيلي رشد و توسعه مي‌انجامد و در اين ميان آثار نگراني و بي‌اعتمادي بر همه طرف‌ها چيره مي‌گردد. اين روند نيز به نوبه خود مانع از ايجاد و بناي روابط بهتر مي‌شود. اين مرحله ممكن است مدت زمان زيادي را دربرگيرد و به رنج و دشواري‌هاي فراواني منجر گردد.

2ـ براي اينكه اين انقلاب‌ها به فرجام خوشي منتهي شوند، كساني وجود دارند كه آينده اين كشورها

را حتي با تزوير و فشارهاي اقتصادي و مزدوري و ... هم كه شده، مهندسي مي‌كنند و رژيم‌هاي كنسرو شده‌اي ارائه مي‌دهند كه در آن يک انقلابي يا اصلاحگرا نيز ظاهراً آنرا مديريت مي‌كند ولي در باطن ارتباط حقيقي رژيم‌ها با همان منابع و فشارهاي پيش گفته است تا از ديدگاههاي غربي براي ايجاد موازنه نظامي و اقتصادي با اسراييل و در نتيجه گشودگي در برابر بازارها و توليدات غربي، در آن بهره‌گيري شود.

3ـ متأسفانه كوشش‌هايي مي‌شود كه "فرهنگ ميليشيايي" حفظ شود و اسلحه در دست اقليتي همراه با هرج و مرج وجود داشته باشد؛ اين نوع قدرت پخش شده باعث نگراني‌هاي بيشتري است و مانع از هرگونه شكل‌گيري كشورهاي عربي و حتي اسلامي به منظور ممانعت از شكل‌گيري ائتلاف‌ها و هم‌پيماني‌هاي مؤثر و بزرگ مي‌گردد.

4ـ كوشش‌هاي فراواني صورت مي‌گيرد تا اسلام سياسي به شكل غربي آن و فاقد هرگونه اصالت محمدي، ترسيم شود. اين اسلام غربي به عنوان مانعي در برابر بيداري اسلامي حقيقي عمل مي‌كند و مي‌كوشد همه پروژه‌هاي وحدت‌طلبانه و "تقريبي" اسلامي را فروپاشد. در اين راستا، درگيري‌هاي شديدي ميان اين دو فرهنگ و گرايش ارزشي و تفسيري نيز پيش خواهد آمد همچنانكه در تاريخ گذشته اسلام يعني نبرد ميان آگاهي و جهل، كارزار ميان ايمان و نفاق و ... صورت گرفت و اكنون با فرمولهاي جديد و پيچيده‌تري نسبت به گذشته مطرح خواهد شد.

5 ـ شعله‌ور ساختن آتش فرقه‌گرايي و قبيله‌گرايي و اعطاي قداست ديني دروغين به آنها. بدين ترتيب امت اسلامي به نيابت از پيشگامان پروژه غربي منطقه ميان خود به جنگ و نبرد ميپردازند. ما پيش از اين به خطرات فرقه‌گرايي و مذهب‌گرايي اشاره كرديم. اين خطر از جمله دروازه‌هاي خطرناک جنگ‌هاي داخلي در يک كشور و در ميان يک ملت و پيروان يک دين و حتي گاهي در ميان پيروان يک مذهب خواهد بود.

در اينجاست كه نقش علما و مخلصان و فداكاران براي رويارويي با اين خطرات و ناكام‌گذاردن همه اين نقشه‌هايي كه هدفشان آسيب رساندن به اين دين و عقيده و سست كردن پايه‌هاي اعتقادي مردم و پيروان آنست، متجلي مي‌گردد.

6ـ ذوب كردن گروههاي بزرگ و تجزيه كشورها در جهت پراكنده ساختن همگان و برداشتن ايده سياست گروههاي بزرگ و كشور بزرگتر، از اذهان؛ اين سياست در كشورهاي عربي و اسلامي ما پياده شده است. ما براي رويارويي با آن نيازمند تصميم سترگ و مواضع متحدي هستيم. آنها مي خواهند ما در آرزوها و اميدها و خواستهاي خود مشاركت نداشته باشيم بدين ترتيب دور ساختن ما از فضاي فعاليت‌هاي مشترک براي آنها آسان مي‌گردد و در نتيجه به سادگي مي‌توانند بدون دخالت خارجي و با كمترين تلاش و كوششي، بر همگان مسلط و چيره شوند.

7ـ غرب‌زدگي فرهنگي از طريق صدور فرهنگ‌ها و ارزش‌هاي آنان به كشورها و مناطق ما. آنها مي‌خواهند مفهوم غربي معياري براي موفقيت باشد و پيروي از مرد سفيدپوست نشاني از تمدن و پيشرفت تلقي مي‌گردد حال‌آنكه تاريخ و فرهنگ ديني ما نيازي به اين مفاهيم و معيارها ندارد. آنها باري بر دوش پيشرفت و توسعه‌اند. گاهي كار به آنجا مي‌كشد كه انسان مسلمان در كشور خود از تظاهر به انجام عبادات و شعاير ديني خود دست برنمي‌دارد تا مبادا او را خارج از تمدن و مدنيت معاصر و باصطلاح "امّل" قلمداد كنند.

مي‌خواهند اين كارزار را با پوشش و عنوان: «دانش، جنگ عليه دين و عقيده است» راه اندازند. حال آنكه اين شعار باطلي است و حقيقت آنست كه علم در خدمت عقيده قرار دارد؛ شايد آنها از اين راه وارد شده‌اند تا فرهنگ غربي را بر كشورهاي ما چيره سازند و ما را پس از آنهمه دستاوردها و پيروزي‌هايي كه عقيده توحيد و دين اسلام و آموزه‌هاي آسان آن و پذيرش افكار عمومي غرب نسبت به اين دين و افواج گروههايي كه به اسلام و بويژه به تشيع شرفياب شده‌اند، به وابستگي به غرب وادار كنند. اين گرايش‌ها و اسلام آوردن‌ها همواره نگراني بزرگ آنها بوده و باعث شده دمي آرام ننشينند.

8 ـ نفوذ غرب در اين منطقه به معناي سياست فقير كردن و سلب ثروت آن از راه تحميل جنگهاي ساختگي و اقبال برخي به غرب براي خريد اسلحه و هم‌پيماني با آن به حساب عقيده و برادري و ثروت‌هاي خويش است؛ چيزي كه ما آشكارا و بگونه‌اي روشن در سياست برخي كشورهاي خليج فارس وابسته به غرب و تابع اراده غرب مي‌بينيم.

9ـ آنها مي‌خواهند رشد و توسعه به هرشكل و صورتي و در ابعاد اقتصادي و سياسي و فرهنگي و اجتماعي و فناوري و غيره، از كشورهاي ما ـ و به رغم وجود فرصت‌هاي بزرگ توسعه در كشورهاي ما ـ رخت بربندد. در همين اوضاع و احوال، آنها يعني كشورهاي غربي، به دزدي و اشغال كشورهاي ديگر و تضعيف ديگران به زور براي پوشش شكست‌ها و ناكامي‌هاي نظاماقتصاد سرمايه‌داري خود كه زير بار بدهي‌ها و بيكاري و تورم و فساد و ... كمر خم كرده است، مشغولند. اين اوضاع بحران مالي جهاني بزرگي را باعث شده كه مهمترين پايه‌هاي ثبات و استقرار آنها را در معرض تهديد قرار داده است.

10ـ اگر نتايج اين تحولات در منطقه با هويت و شعارهاي غرب همسويي نداشته باشد با تمام توان به منطقه نفوذ پيدا مي‌كنند و ثروت‌ها و مغزهاي منطقه را مورد هدف قرار مي‌دهند و مي‌كوشند تا توان اين ملتها را محدود سازند و نقش آنها را كاهش دهند و به تضعيف آنها بپردازند. دشمني و خصومتي كه در اين ميان شاهد آنيم گوياي ضربه به وجود مقاومت آنهاست. ايراد چنين ضربه‌اي از سوي آنها در پي تمامي نگراني‌هايي كه از آن ياد كرديم چندان كار دشواري نيست. شايد ايران يكي از همين هدف‌هاي تجاوزكارانه باشد ولي البته نظام مردمي اين كشور و برجسته‌ترين رژيم دموكراتيک و انتخاب در منطقه هرگونه ضربه‌اي به آنرا چنان توطئه رسوا و شكست خورده‌اي مي‌سازد كه ايران قادر به ناكام ساختن آن به حول و ياري خداوند است.

ارزش‌هاي "تقريب" و وحدت:

ترديدي نيست كه آنچه آنها هدف قرار داده‌اند بر طبقي از طلاتقديم كشورهاي سلطه‌گر نخواهد شد. ولي اين موضوع نيازمند تلاش و كوشش و برنامه‌ريزي و مواضع مشترک ميان مسلمانان و احساس مسؤوليت وحدت‌طلبانه است؛ در اينجاست كه ارزش‌هاي "تقريب" و همزيستي و وحدت، روشن مي‌گردد. بدون اين ارزش‌ها همگان، گرفتار خواهند بود و با شكست و ناكامي روبرو مي‌شوند از اينجاست كه راز حمله عليه كساني كه در حيطه "تقريب" و وحدت اسلامي فعاليت دارند، برملا مي‌شود. به اين دليل است كه كوشش‌هاي آنها همواره در ناكام گذاردن نقشه‌هاي غربي موفق مي‌گردد. آنها با محورها و پيروان و توانايي‌هاي گوناگون و رسانه‌هاي گمراه كننده خود مي‌كوشند تا رسالت "تقريب" و وحدتي را كه قرآن كريم بدان فراخوانده و پيامبراكرم حضرت محمد (صلي‌ا‌ عليه و آله و سلم) و ائمه اطهار آنرا تشويق و ترغيب كرده و مسلمانان صدر اسلام در پرتو اجتهادهاي متنوّع خود در آن مسير گام نهادند، مشوّه و خدشه‌دار سازند.

«وحدت اسلامي عبارت از همكاري ميان پيروان مذاهب اسلامي براساس اصول مشترک و ثابت و مسلم اسلامي و اتخاذ مواضع متحدي به منظور تحقق اهداف و مصالح عاليه امت اسلامي و موضع واحدي در برابر دشمنان با احترام به همه پاي‌بندي‌هاي عقيدتي و عملي مسلمان در ازاي مذهب خويش است.

"تقريب" نيز به معناي نزديكي پيروان مذاهب اسلامي به منظور آشنايي با يكديگر از طريق تحقق همدلي و برادري ديني براساس اصول سترگ و ثابت و مسلم اسلامي است؛ پروژه استكباري مدت دست‌كم سه سده است كه مي‌كوشد اندک اندک جاي پاي خود را بر سرزمين‌هاي اسلامي محكمتر سازد و اين گام‌ها چنان شتاب گرفت كه در نيمه اول قرن بيستم ميلادي، بخش اعظم سرزمين‌هاي اسلامي را به اشغال خود درآورد.

اين پروژه از جمله بر پراكنده ساختن جهان اسلام و عقب‌مانده نگهداشتن آن در همه زمينه‌ها و نيز گسترش لائيسم مرگبار و دور ساختن امت اسلامي از اسلام و مفاهيم پويا و زندگي‌بخش آن استوار شده است.

از نيم قرن بدين‌سو، بيداري اسلامي تمامي اين رشته‌ها را پنبه كرده و پيروزي انقلاب اسلامي در ايران شكل گرفت و استكبار، در بهت و گيجي خود فرو رفت و سپس شروع به محاصره اين انقلاب و ايجاد شبهه‌هايي پيرامون آن به منظور دور ساختن توده‌ها از آن نمود؛ شايد در ابتدا در اين راه موفقيت‌هايي نيز بدست آورد ولي خيلي زود روشن شد كه ديگر آن دست جادوگر، از كار افتاده و ملتها در برابر مستبدان و مزدورانشان قيام كردند و آنها را يكي پس از ديگري سرنگون ساختند و با قدرت تمام، همه مواضع استكباري را مورد حمله قرار دادند و اين روند همچنان ادامه دارد تا انشاءا‌ همه اهداف خود را ـ به حول و قوّه الهي ـ نايل آيد.»[11]

مسلمان با آگاهي تمدني خود ترديدي در راه ايجاد پلهاي ارتباطي وحدت و "تقريب" ـ به رغم همه

دشواري‌ها و ناكامي‌ها و جنگهاي وحشيانه‌اي كه بر وي تحميل مي‌شود ـ نمي‌يابد. اين رسالت مقدّس است و با آنست كه آرزوهاي اين دين و اميدهاي ملل محروم تحقق خواهد يافت: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُم بُنيَانٌ مَّرْصُوصٌ» (سوره الصفّ ـ 4) (در حقيقت خدا دوست دارد كسانى را كه در راه او صف در صف چنانكه گويى بنايى ريخته شده از سرب‌اند جهاد مى‌كنند.)

والحمد لله رب العالمين.

[1] ـ از مقاله‌اي از حجة‌الاسلام و المسلمين معزي رئيس مركز اسلامي پنجمين كنفرانس بين‌المللي تقريب مذاهب اسلامي لندن 1/10/2011م.

[2] ـ از سخنان شيخ نعيم قاسم [معاون دبيركل حزب‌الله لبنان] در كنفرانس بين‌المللي اسلامي در تهران مؤرخ 17/9/2011م.

[3] ـ از مقاله دكتر شيخ محمدمهدي تسخيري ارايه شده به پنجمين كنفرانس بين المللي تقريب مذاهب اسلامي در لبنان 1/10/2011م.

[4] ـ از مقاله‌اي با عنوان: "مفهوم خاورميانه جديد" نوشته "دكتر خالد نايف الهباس" روزنامه سعودي عكاظ شماره 188مؤرخ 1/10/2011م.

[5] ـ دكتر كمال الهلباوي از رهبران سابق اخوان‌المسلمين مصر در مقاله‌اي كه به پنجمين كنفرانس بين‌المللي تقريب مذاهب اسلامي در لندن به تاريخ 1/10/2011م. ارايه داد.

[6] ـ مجله "المختار" مجله ماهانه‌اي كه از سوي شوراي سياسي جنبش جامعه مسلمان منتشر مي‌شود. (با اندكي تصرّف)

[7] ـ از مقاله: «نقش نهادهاي ديني و مسؤوليت علماي اسلام» نوشته : "سعيد بن سعيد العلوي" روزنامه الشرق‌الاوسط شماره 9467 مورخ 29/10/2004م.

[8]ـ نگاه كنيد به مقاله خانم دكتر "مريم آيت احمد" ارسالي به پنجمين كنفراتس بين‌المللي تقريب مذاهب اسلامي در لندن، اكتبر2011م.

[9]ـ همان منبع.

[10] ـ از سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامي حضرت "آيةاﷲ خامنه‌اي" در كنفرانس بيداري اسلامي تهران مورخ 17/9/2011م.

[11] ـ از بحث "آيةاﷲ شيخ محمدعلي تسخيري" ارايه شده به پنجمين كنفرانس بين‌المللي تقريب مذاهب اسلامي، لندن1/10/2011م.